

Editorial

Hassan Sa'idi*

Human beings are perfectible and perfection-seeking entities, and every person, particularly every rational individual, though may occasionally err in turning toward manifestations of perfection, possesses an inherent inclination and tendency toward such manifestations as awareness and knowledge. On the one hand, human cognitions differ in certain respects according to the domain, object, and subject of knowledge, as some are acquired while others are innate. Similarly, the interpretation, explanation, and analysis of the characteristics of these cognitions vary depending on the philosophical, theological, or mystical foundations of the analyst. Accordingly, the epistemological foundations of the analyst constitute one of the components that influence the nature of these explanations.

One of the components effective in existential transformation, attainment of perfection, and ontological elevation of human beings is prayer and the inner relationship of humans with the transcendent source of existence—a component to which the majority of religious adherents, philosophers, theologians, and particularly mystics who have drawn inspiration from religious sources and foundations in their teachings pay special attention. They regard it as an ascending spiritual journey coupled with knowledge, believing that through existential transcendence, humans connect themselves to the focal point of absolute knowledge and thereby attain the truths to which they are devoted.

This relationship and connection with God and faith in Him becomes possible and feasible through two perspectives: belief-centered and non-belief-centered, each possessing its own specific characteristics. Although belief-centered faith in fideistic traditions varies in confronting challenges and according to the relationship each tradition maintains with reason and rationality—for instance, the anti-rational or reason-averse tradition conflicts with the tradition that supports reason—this confrontation and opposition between the scientific-materialist worldview and humanity's need for a transcendent concept constitutes one of the principal challenges facing contemporary humans.

In the present world, as we observe, where the approach of reducing "revelation" to a product of imagination and "miracle" to human ignorance prevails, and the materialistic and reductionist paradigm proves incapable of completely explaining reality, the foundations of "spiritual realism" based on Allameh Tabataba'i's explanation—which acknowledges the reality of transcendent levels of

* Editor-in-Chief and Faculty Member, Department of Religions and Mysticism, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. h-saeidi@sbu.ac.ir



Copyright: © 2025 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>.

existence—can provide a productive framework for explaining this issue. Allameh's theoretical framework offers modern humans who accept science a kind of solid philosophical alternative, while considering a purely materialistic worldview as ontologically and explanatorily deficient.

As we know, in mystical explanation, regarding the manner of human relationship with the source of existence—considering the domain of essence, names, attributes, actions, and divine affairs—knowing the true essence of God, which is the source of existence, is a difficult, indeed impossible, matter. This is because, in terms of existential extent, God is an infinite reality and, in the expression of the sage Mulla Hadi Sabzevari, “beyond infinite,” although every person, according to their existential capacity, can attain a level of nominal knowledge and presence. In this regard, Imam Khomeini states in his mystical book, *Misbah al-Hidayah ila al-Khilafah wa al-Wilayah*, that the true essence of God is not known to any of the prophets and divine messengers, and none of the people of mystical disclosure should attempt to enter the domain of God's essence. Hence, the Prophet of Islam (peace be upon him) declared: “Ma ‘arafa naka haqqa ma ‘rifatik wa ma ‘abadnaka haqqa ‘ibadatik” (We have not known You as You deserve to be known, nor have we worshipped You as You deserve to be worshipped). On the other hand, since contemporary human religiosity and belief in God have undergone transformations due to social, political, and philosophical contexts and disillusionment with extreme scientism, resulting in the emergence and manifestation of various sects in social spheres and the advent of new religious and spirituality-oriented movements, and researchers who have encountered this phenomenon in different cultural contexts with their particular theoretical and epistemological frameworks have assigned various names to these intellectual currents—from sects and denominations to new religious movements, New Age, and new spirituality—examining the origin and background of the formation of these terms significantly contributes to identifying religious transformations outside official religion and the opposition between spirituality and traditional religiosity.

In this issue, articles have been written on the aforementioned topics, which distinguished and esteemed researchers have analyzed and examined. Therefore, we invite you, our honored reader, to study the complete and detailed texts of the articles for further reading.

سخن سردبیر

حسن سعیدی*

انسان موجودی کمال‌پذیر و کمال‌طلب است و هر انسانی، به‌ویژه هر انسان خردمندی، گرچه ممکن است در روی‌آوری به مصادیق کمال‌گامی دچار خطا شود، به مصادیقی مانند آگاهی و معرفت میل و گرایش دارد. از سویی، آگاهی‌های انسانی با توجه به ساحت، متعلق و موضوع معرفت از جهاتی متفاوت‌اند، چراکه برخی از آن‌ها اکتسابی و برخی فطری‌اند. همچنین است خوانش، تبیین و تحلیل ویژگی‌های این آگاهی‌ها که با توجه به مبانی فلسفی، کلامی یا عرفانی تحلیلگر با هم تفاوت دارند. بر این اساس، مبانی معرفت‌شناختی تحلیلگر از مؤلفه‌هایی است که در چگونگی این تبیین‌ها تأثیرگذارند.

یکی از مؤلفه‌هایی که در تحول وجودی و تحصیل کمال و ارتقای وجودی انسان مؤثر است دعا و ارتباط درونی انسان با مبدأ متعالی هستی است؛ مؤلفه‌ای که عموم پیروان ادیان، فیلسوفان، متکلمان و به‌ویژه عارفانی که در آموزه‌های خود از منابع و مبانی دینی الهام گرفته‌اند به آن توجه خاص دارند و آن را سیروسلوکی صعودی توأم با معرفت می‌دانند و بر این باورند که انسان، بر اثر تعالی وجودی، خود را به کانون علم مطلق متصل می‌سازد و از این رهگذر به حقایقی که بدان دل بسته است دست می‌یابد.

این ارتباط و پیوند با خداوند و ایمان به او از رهگذر دو دیدگاه باورمحور و غیرباورمحور میسر و ممکن می‌شود که هریک مختصات خاص خود را دارد، اگرچه ایمان باورمحور در سنت‌های ایمان‌گرایانه در مواجهه با چالش‌ها و با توجه به نسبت هر سنت با عقل و خرد متفاوت است؛ برای مثال، سنت عقل‌گریز یا عقل‌ستیز با سنتی که معاضد عقل است در تعارض است. از این‌رو، مواجهه و تقابل میان جهان‌بینی علمی - مادی و نیاز آدمی به مفهومی استعلایی از چالش‌های اصلی پیش‌روی انسان معاصر است.

در جهان کنونی، چنان‌که مشاهده می‌کنیم، در جایی که رویکرد فروکاستن «وحی» به محصول تخیل و «معجزه» به جهل بشر و پارادایم مادی‌گرایانه و فروکاست‌گرایانه از تبیین کامل واقعیت ناتوان است، مبانی «رنالیسم معنوی» براساس تبیین علامه طباطبایی، که به واقعیت داشتن مراتب استعلایی هستی اذعان دارد، می‌تواند چهارچوبی راهگشا برای تبیین این مسئله ارائه کند. چهارچوب نظری علامه نوعی بدیل فلسفی استوار در دسترس انسان مدرنی قرار می‌دهد که علم را می‌پذیرد، درحالی‌که جهان‌بینی صرفاً مادی را از نظر وجودی و تبیینی ناقص می‌شمارد.

چنان‌که می‌دانیم، در تبیین عرفانی، نحوه ارتباط انسان با مبدأ هستی - با توجه به ساحت ذات، اسماء، صفات، افعال و شئون خداوند - شناخت حقیقت ذات خداوند، که سرچشمه هستی است، امری دشوار، بلکه ناممکن است؛ چراکه از نظر گستره وجودی، خداوند حقیقتی نامتناهی و، به تعبیر حکیم ملاهادی سبزواری، «فوق نامتناهی» است، اگرچه هر انسانی با توجه به ظرفیت وجودی خود می‌تواند به مرتبه‌ای از معرفت اسمائی و حضور دست یابد. در این خصوص، امام خمینی در کتاب عرفانی خود، مصباح الهدایه الی

* سردبیر و عضو هیئت علمی گروه ادیان و عرفان دانشگاه شهید بهشتی، تهران ایران. رایانامه: h-saeidi@sbu.ac.ir



Copyright: © 2025 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>.

الخلافة و الولاية، بیان می‌کند که حقیقت ذات خداوند برای هیچ‌یک از انبیا و فرستادگان خداوند شناخته‌شده نیست و هیچ‌یک از اهل کشف نباید آهنگ کوی ذات خداوند کند. از این‌روست که پیامبر اسلام (ص) فرمود: «ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدناک حق عبادتک.» از سوی دیگر، از آنجاکه دین‌داری انسان معاصر و باور وی به خداوند بر اثر بافتارهای اجتماعی، سیاسی و فلسفی و سرخوردگی از علم‌گرایی افراطی دستخوش تحولاتی شده و در نتیجه فرقه‌هایی گوناگون در عرصه‌های اجتماعی ظهور و بروز کرده و جنبش‌های نوپدید دینی و معنویت‌گرایانه‌ای پدید آمده‌اند و پژوهشگران نیز، که در بافت‌های فرهنگی متفاوت و با چهارچوب‌های نظری و معرفتی خاص خود با این پدیده مواجه شده‌اند، نام‌های گوناگونی را بر این جریان‌های فکری - از فرقه و نحله گرفته تا جنبش‌های نوپدید دینی، نیوایچ و معنویت‌گرایی جدید - نهاده‌اند، بررسی منشأ و زمینه شکل‌گیری این اصطلاحات به شناسایی تحولات دین‌داری خارج از دیانت رسمی و تقابل معنویت با دین‌داری سنتی کمک شایانی می‌کند.

در این شماره، مقالاتی در باب مسائل فوق‌نوشته شده که پژوهشگرانی صاحب‌نظر و ارجمند آن‌ها را تحلیل و بررسی کرده‌اند. از این‌رو، از شما فرهیخته گرامی دعوت می‌کنیم، برای مطالعه بیشتر، متن کامل و تفصیلی مقالات را مطالعه فرمایید.